



اذعان به برتری امام علی(ع) بر مهاجر و انصار/ چرا امام علی(ع) با خلفا بیعت کرد؟!

امام علی(ع) هنگامی که با خلیفه سوم بیعت کردند، فرمودند: مادامی که امور مسلمانان رو به راه باشد و جور و ستمی بر آنها نشود ...

امام علی(ع) هنگامی که با خلیفه سوم بیعت کردند، فرمودند: مادامی که امور مسلمانان رو به راه باشد و جور و ستمی بر آنها نشود و تنها ستم به من شود که حقوقم پایمال گردد من به خاطر حفظ اسلام و وحدت مسلمین و جلوگیری از سوء استفاده دشمنان سکوت خواهم نمود. هنگامی که مردم خواستند با عثمان بیعت کنند امام علی(ع) طی سخنانی فرمود: «خوب می دانید که من از همه کس به خلافت شایسته ترم و به خدا سوگند تا هنگامی که اوضاع مسلمین روبه راه باشد و در هم نریزد و به غیر از من به دیگری ستم نشود همچنان خاموش خواهم بود و این کار را به خاطر آن انجام می دهم که اجر و پاداش برم و از زر و زیورهایی که شما به سوی آن می دوید پارسایی ورزیده باشم.»

پس از آنکه مقدمات شوری پایان پذیرفت و نقشه کنار گذاردن امام علی(ع) عملی گردید امام علی(ع) برای اینکه باز هم بر همه ثابت کند که خلافت تنها شایسته اوست، فرمود: «شما را بخدا سوگند می دهم آیا در بین شما جز من کسی هست که پیغمبر در آن هنگام که مسلمانان را برادر یکدیگر قرار داد بین خود و او برادری ایجاد کرده باشد؟» همه گفتند نه. امام(ع) باز فرمود: «پیغمبر درباره غیر از من فرموده است من کنت مولا فهدا مولا» گفتند نه فرمود: «در بین شما غیر از من کسی یافت می شود که پیغمبر درباره اش فرموده باشد: انت منی بمنزله هارون من موسی الا انه لا نبی بعدی؟» گفتند نه پرسید می دانید اصحاب پیغمبر هنگام جنگ در موارد مختلف فرار کردند و من هرگز فرار نکردم پاسخ دادند: آری. فرمود: آیا می دانید من نخستین کسی هستم که اسلام را پذیرفتم گفتند: بلی فرمود: کدام يك از ما از نظر نسبت به پیامبر نزدیکتریم؟ گفتند: تو!

سخن امام(ع) که به اینجا رسید عبدالرحمن بن عوف آنرا قطع کرد و گفت: ای علی! مردم عثمان را می خواهند به زیان خود قدم بر مدار! سپس ابو طلحه را صدا زد و گفت عمر به تو چه دستور داد؟ ابو طلحه گفت: فرمان عمر این بود که هر کس اختلاف بیندازد بکشم عبدالرحمن رو به امام کرد و گفت: بنابر این بیعت کن و گرنه راهی انتخاب کرده ای که غیر طریق مؤمنان است و فرمان عمر را درباره تو اجرا خواهیم کرد! در اینجا بود که امام سخن مورد بحث را فرمود و در آن اشاره نموده مادامی که امور مسلمانان روبه راه باشد و جور و ستمی بر آنها نشود و تنها ستم به من شود که حقوقم پایمال گردد من به خاطر حفظ اسلام و وحدت مسلمین و جلوگیری از سوء استفاده دشمنان سکوت خواهم نمود. (شرح ابن ابی الحدید جلد 6 صفحه 167)

با نگاهی به تاریخ صدر اسلام روشن می شود که: اولاً: هنوز پیامبر(ص) دفن نشده بود که واقعه سقیفه بنی ساعده شکل گرفت و عده ای با شخصی غیر از علی (ع) بیعت کردند در حالی که علی(ع) مشغول کفن و دفن رسول خدا(ص) بودند. [1] اما عده ای از اصحاب و بزرگان قوم از جمله عباس بن عبدالمطلب، فضل بن عباس، زبیر بن عوام، خالد بن سعید، مقداد بن عمرو، سلمان فارسی، ابوذر غفاری، عمار بن یاسر، البراء بن عازب و ابی بن کعب با وی بیعت نکردند و جانب امام علی (ع) را گرفتند. [2] و به تصریح مسند احمد 55/1 و طبری 466/2 این عده در خانه حضرت زهرا(س) اجتماع کرده و از بیعت با ابوبکر سر باز زدند. [3]

در تاریخ آمده است که حضرت علی(ع) در جواب آنانی که بر در خانه اش جمع شده بودند و درخواست کردند که با ایشان بیعت کنند، فرمود: "فردا صبح در حالی که موهای خود را کوتاه کرده اید بیایید! ولی فردا جز 3 نفر کسی نیامد. [4] همچنین در تاریخ گزارش شده است که علی(ع) تا زمانی که فاطمه در قید حیات بود بیعت نکرد ولی وقتی دید مردم از او روی برتافتند مجبور به مصالحه با ابوبکر شد. [5] بنابراین امام علی(ع) و عده ای از اصحاب ایشان و بعضی از یاران پیامبر ابتداً و تا مدتی بعد از رحلت پیامبر(ص) با ابوبکر بیعت نکردند و زمانی هم که با او بیعت کردند فقط به خاطر حفظ اسلام و مصالح حکومت اسلامی بود.

بلاذری در بیان علت بیعت امام علی(ع) می گوید: «بعد از وفات پیامبر(ص) که تعدادی از قبایل عرب مرتد شدند عثمان به نزد علی(ع) آمد و گفت: ای پسر عمو! تا تو بیعت نکنی کسی به جنگ این دشمنان نمی رود پیوسته چنین با علی(ع) تکلم می کرد تا بالاخره علی(ع) با ابوبکر بیعت کرد.» [6] اما پیوسته علی(ع) در دوران خلافت ابوبکر و بعد آن از این جریانات شکایت کرده و اعتراض می کرد.

در همین زمینه امام علی(ع) می فرماید: "آگاه باشید به خدا سوگند ابوبکر جامه خلافت را بر تن کرد در حالی که می دانست جایگاه من به حکومت اسلامی چون محور آسیاب است به آسیاب که دور آن حرکت می کند... پس من ردای خلافت رها کرده و دامن جمع نموده از آن کناره گیری کردم و در اندیشه بودم که آیا با دست تنها برای گرفتن حق خود برخیزم؟ یا در این محیط خفقان زا صبر پیشه کنم؟... پس از ارزیابی درست صبر و بردباری را خردمندانه تر دیدم. صبر کردم در حالی که گویا خار در چشم و استخوان در گلو می مانده بود." [7]

اما اینکه چرا امام علی(ع) با وجود شجاعت قیام نکرد و دست به اقدام عملی نزد؟ در جواب باید گفت: همه مشکلات با شمشیر و جنگ حل نمی شود و همه جا، جای به کار بردن زور و بازو نیست. انسان حکیم و دانا در حل مشکلات راه مناسب آنرا طی می کند، داشتن قدرت بازو و توانایی و شجاعت در میدان جنگ را، هرگز توجیهی برای انجام کارهای بدون فایده نمی داند.

همان طوری که حضرت هارون وقتی دید قوم موسی به گوساله پرستی روی آوردند با اینکه شخصی فصیح و وصی حضرت موسی(ع) بوده ولی جز بیان حق و انذار آنان کاری نکرد. قرآن از قول هارون در جواب به اعتراض شدید حضرت موسی(ع) به عدم اقدام عملی او در جلوگیری از گوساله پرستی بنی اسرائیل می فرماید: «(هارون) گفت: ای فرزند مادرم! (ای برادر) ریش و سر مرا مگیر! من ترسیدم بگویی تو میان بنی اسرائیل تفرقه انداختی، و سفارش مرا به کار نبستی!» [8].

قرآن از کناره گیری ابراهیم(ع) از بت پرستان خبر می دهد و می فرماید: «هنگامی که (ابراهیم) از آنان و از آنچه غیر خدا می پرستیدند کناره گیری کرد...» [9] همچنین در باره کناره گیری جوانان اصحاب کهف از قوم ظالم شان می فرماید: «و (به آنها گفتیم): هنگامی که از آنان و آنچه جز خدا می پرستند کناره گیری کردید، به غار پناه برید که پروردگارتان (سایه) رحمتش را بر شما می گستراند و در این امر، آرامشی برای شما فراهم می سازد» [10] آیا صحیح است که آنان را هم در این مدارا و کناره گیری یا ترسو بدانیم و یا خائن!!! در حالی که در چنین شرایطی راه حل مناسب همین است.

اگر امام به خاطر مصلحت با ارزشی همچون حفظ دین خدا و زحمات طاقت فرسای رسول گرامی اسلام(ص) با عده ای بیعت کند به این معنا نیست که از قدرت آنان بر جان خود ترس و واهمه ای دارد و یا از آنان در امامت و رهبری جامعه اسلامی قدرت و توانایی کمتری دارد که اگر امامت به او واگذاری می شد در همان دوران، قدرت رهبری او بر همه ثابت می شد.

حضرت علت عدم قیام خود را تنها بودن در این راه بیان می کند و می فرماید: بعد از وفات پیامبر(ص) و بی وفایی یاران به اطراف خود نگاه کردم یاری جز خانواده ندیدم پس راضی نشدم که آنها کشته شوند، چشم پر از خار و خاشاک را ناچار فرو بستم و با گلولی که استخوان شکسته در آن گیر کرده بود جام تلخ حوادث را نوشیدم و خشم خویش را فرو خوردم و بر نوشیدن جام تلخ تر از گیاه حنظل شکیبایی نمودم. [11]

در جای دیگر حضرت علت عدم اقدام خود را این گونه بیان می کند: "... امروز در شرایطی قرار دارم که اگر سخن بگویم، می گویند بر حکومت حریص است و اگر خاموش باشم می گویند از مرگ ترسید!".

خلاصه آنکه بیعت علی(ع) نه از روی ترس (که دوست و دشمن به شجاعت بی نظیر او معترفند)، بلکه به خاطر کمبود یاران در راه احقاق حق خود و حفظ وحدت و مصالح اسلام بود. کاری که هر رهبری واقعی انجام می دهد حتی خود پیامبر (ص) به خاطر کمبود یاران و در جهت حفظ همان مقدار کم و حفظ مصلحت اسلام مجبور به کناره گیری از قومش و هجرت به مدینه شد تا زمانی با یاران فراوان به فتح مکه اقدام کرد و یا زمانی دیگر مجبور به صلح با مشرکان شد، آیا می توان گفت اگر خود را پیامبر خدا می دانست چرا با مشرکان صلح کرد؟ که اگر قدرت مقابله نداشت پس صلاحیت پیامبری و رهبری را هم ندارد؟!

بنابراین حضرت علی(ع) با اینکه خود را جانشین پیامبر(ص) می دید ولی صلاح جامعه مسلمانان را در صبر و بردباری می دانست؛ زیرا حضرتش جای به کار بستن شجاعت و شمشیر و قدرت بازو در راه خدا را به خوبی درک کرده بود ولی در وضعیت جامعه اسلامی بعد از رحلت پیامبر(ص) صبر را برترین شجاعت ها می دانست. او می دانست که در چنین وضعیتی از شمشیر به دست گرفتن آن حضرت و اقوام و یارانش تنها دشمنان اسلام برای از بین بردن ریشه های درخت نوپای اسلام استفاده خواهند کرد. بنا براین مصالح حضرت مصلحت مهم را در راه مصلحت اهم (اساس اسلام) قربانی کردند.

منابع:

[1]- کنز العمال 652/5.

[2] - سیوطی، تاریخ الخلفاء، ص 62، چاپ دار الفکر، لبنان ؛ تاریخ یعقوبی، 124/2-125؛ طبری، تاریخ الامم والملوک، 2، ج2، ص443، چاپ استقامت ، قاهره؛ مسند احمد، ج3، ص156 (هامش)، چاپ دار الصادر.

[3] - همان.

[4] - معالم المدرستین، علامه عسکری، ج 1، ص 162.

[5] - طبری، تاریخ الامم والملوک، 448/2، چاپ استقامت، قاهره.

[6] - انساب الاشراف 587/1.

[7] - نهج البلاغه، خطبه 3، ص 45.

[8] - طه، 94: قَالَ يَا بَنُ أُمِّ لَا تَأْخُذْ بِلِحْيَتِي وَلَا بِرَأْسِي إِنِّي خَشِيتُ أَنْ تَقُولَ فَرَّقْتَ بَيْنَ بَنِي إِسْرَءِيلَ وَلَمْ تَرْقُبْ قَوْلِي

[9] - مریم، 49: فَلَمَّا اعْتَزَلَهُمْ وَمَا يَعْبُدُونَ مِنْ دُونِ اللَّهِ

[10] - كهف، 16: وَإِذِ اعْتَزَلْتُمُوهُمْ وَمَا يَعْبُدُونَ إِلَّا اللَّهَ فَأَوْأَىٰ إِلَى الْكَهْفِ يَنْشُرْ لَكُمْ رَبُّكُمْ مِنْ رَحْمَتِهِ وَيَهَيِّئْ لَكُمْ مِنْ أَمْرِكُمْ مِرْفَقًا.

[11] - نهج البلاغه، خطبه 26، ص 73.